

سبک زندگی معنوی و اجتماعی در سیره رضوی

ابوطالب علی نژاد

چکیده

از نگاه شیعه، گفتار، رفتار و تقریر پیامبر و ائمه علیهم السلام، حجت و برهان شرعی است، از این رو «سبک زندگی» این بزرگواران، برای شیعیان، رنگ خدایی دارد. شناخت سبک زندگی پیشوایان دین، نیازمند مطالعه دقیق و همه جانبه زندگی فردی و اجتماعی آنان است تا با تحلیل صحیح گفتار و رفتار ایشان، نقاط ابهام سبک زندگی اسلامی را مشخص و شاخص‌های زندگی اسلامی و مکتبی را استخراج نمود.

امام رضا علیه السلام هشتمین پیشوای شیعه است که همانند نیاکان وارسته‌اش، مقام علمی والایی داشت، تا آن جا که وی را «عالم آل محمد» لقب دادند. آن حضرت در یکی از حساس‌ترین شرایط زمانی می‌زیست و دارای زندگی پرفراز و نشیبی بوده است. مهم‌ترین فراز زندگی ایشان، هجرت اجباری از مدینه به خراسان و موضوع ولایت‌عهدی بوده است. سلوک و رفتار امام رضا علیه السلام در این سفر - که با عبور از شهرهای مختلف و دیدار با اقشار گوناگون مردم همراه بود - تا هنگام اقامت در خراسان و پذیرش ولایت‌عهدی، تجلی «سبک زندگی دینی» است که برای هر انسانی جذاب و دل‌نشین است.

تلاش نویسنده در این مقاله بر این است تا با تأمل در سلوک و رفتار حضرت رضا علیه السلام در این مقطع زمانی، جلوه‌هایی از «سبک زندگی رضوی» را در دو ساحت «سبک زندگی معنوی یا ارتباط با خدا» و «سبک زندگی اجتماعی یا ارتباط با دیگران» ترسیم نماید.

اهمیت موضوع

سبک زندگی به معنای شیوه زیستن در سه حوزه رفتار اجتماعی، اخلاق عمومی و فرهنگ زندگی، موضوع با اهمیتی است که نمی‌شود از آن غافل بود، زیرا اولاً حفظ هویت انسانی به آن بستگی دارد و ثانیاً آسایش

زندگی و امنیت روانی و اخلاقی آدمی در پرتو آن محقق می‌شود، بنابراین همه انسان‌ها - چه الهی و چه مادی - «باید به «سبک زندگی» اهمیت دهند.

کلیدواژگان: سیره، سبک زندگی، امام رضا علیه السلام، زندگی معنوی، زندگی اجتماعی.

مقدمه

همه انسان‌ها دوست دارند زندگی‌شان سرشار از صمیمیت و صفا و همراه با آرامش و آسایش باشد. از سوی دیگر از منظر دین، مرگ بازتاب زندگی است^۱ و انسان در جهان آخرت، محصول سعی و تلاش دنیایی خود را می‌بیند،^۲ چراکه دنیا مزرعه آخرت و قیامت، هنگام درو کردن محصول دنیاست،^۳ از این رو، در آموزه‌های دینی، دستورات مناسب و مطابق با فطرت بشر، در همه ابعاد و زمینه‌ها در اختیار انسان قرار داده شده و هیچ یک از ابعاد فردی و اجتماعی حیات بشری از آموزه‌های وحیانی تهی نیست، بلکه جریان عبودیت و بندگی در جای جای زندگی نفوذ دارد و تنها با پذیرش این تعالیم و عمل به آنها، بندگی معنا می‌یابد و «سبک زندگی دینی و مکتبی» محقق می‌شود. بخشی از این اصول و آموزه‌ها در آیات قرآن بیان شده؛ و بخش دیگر آن در احادیث و شیوه‌های عملی پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام دیده می‌شود.

هر مسلمان باید به گونه‌ای در چارچوب اصول و سنن فرهنگ دینی خود، زندگی کند و الگوی اسلامی را بر زندگی خویش در خانه و جامعه، سایه افکن سازد. این امر جز با شناخت قوانین الهی و توصیه‌های معصومان علیهم السلام و به کار بستن آنها در صحنه‌های مختلف زندگی محقق نمی‌شود.

۱. مفهوم‌شناسی

در آغاز این تحقیق، لازم است به واکاوی مفهومی بعضی از واژه‌های کلیدی آن پرداخته شود.

الف. سیره

۱ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کما تعیشون تموتون». (ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللآلی، ج ۴، ص ۷۴)

۲ (وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى * وَ أَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ يَرَى) (نجم، آیات ۳۹ و ۴۰)

۳ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «الدنيا مزرعة الآخرة». (ابن ابی جمهور احسائی، عوالی اللآلی، ج ۱، ص ۲۶۷)

واژه «سیره» بر وزن «فَعْلَه»، اسم مصدر و مشتق از «سیر» و به معنای نوع رفتن است. در ادبیات عرب، وزن «فَعْلَه» دارای معنای کار کردن و «فَعْلَه» متضمن معنای نوع، کیفیت و چگونگی کار کردن می‌باشد؛ مانند: «جَلَسَه» که به معنای نشستن و «جَلَسَه» که به معنای نوع و کیفیت نشستن است.

در کتب لغت زبان عربی، از سیره به سنت، طریقه، روش، رفتار، شیوه، حالت و هیئت تعبیر شده است.^۱ در زبان فارسی نیز، سیره بیان‌گر مفاهیم گوناگونی است، مانند: عادت، طریقه، هیئت، روش کار، کردار، فعل و عمل، شکل، پیکر و هیکل، ریخت، وضع و ترتیب و انتظام، سرشت، خوی، سلوک، اخلاق و آداب، نهاد، طریقه زندگی و توشه و ذخیره.^۲

اما این واژه در اصطلاح به معنای چگونگی رفتار پیامبر و امامان معصوم علیهم السلام است و مقصود از «کتب سیر» کتاب‌هایی است که در آنها درباره طریقه، روش و کیفیت رفتار پیامبر اکرم یا ائمه معصومین و یا اصحاب آن بزرگواران، گفت‌وگو می‌شود.^۳

ب. سبک زندگی

واژه «سبک» در لغت به معنای قاعده زندگی، طریقه کردار و عمل، عادت و خوی و طبیعت، قانون و مذهب می‌باشد.^۴

اصطلاح «سبک زندگی»، اصطلاحی نسبتاً جدید است که در اواخر قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم وارد ادبیات جامعه‌شناسی شد و مورد توجه دانشمندان علوم اجتماعی و مدیران فرهنگی قرار گرفت. از آن

۱ ر.ک: ابن منظور، لسان العرب، ج ۴، ص ۳۸۹ و فیروزآبادی، قاموس المحيط، ج ۲، ص ۵۴.

۲ دکتر علیاکبر نفیسی، فرهنگ نفیسی، ج ۳، واژه «سبک».

۳ ر.ک: محمدباقر حجتی، سیری در سیره‌نویسی، ص ۲۹.

۴ لغت‌نامه دهخدا، ج ۲۶، ص ۲۳۱.

هنگام، تحقیقات و مطالعات فراوانی در مورد این اصطلاح صورت گرفته و کتاب‌ها و مقالات متعددی درباره آن نوشته شده است.^۱

جامعه‌شناسان، تعریف‌های متفاوتی را از «سبک زندگی» توسط جامعه‌شناسان ارائه کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به دو تعریف زیر، اشاره کرد:

۱. فعالیت‌های نظام‌مندی که از ذوق و سلیقه فرد ناشی می‌شود، بیشتر بروز عینی و خارجی دارد، به صورت نمادین به فرد هویت می‌بخشد و میان اقشار مختلف اجتماعی، تمایز ایجاد می‌کند.^۲
۲. مجموعه‌ای از عملکردها که فرد با بهره‌گیری از آنها، علاوه بر رفع نیازهای خارجی خود، روایت خاصی از هویت شخصی خود را در برابر دیگران مجسم می‌سازد.^۳

نقد و بررسی: معمولاً جامعه‌شناسان آنچه را که موجود است، توصیف و تحلیل می‌کنند، بر این اساس آنان سبک زندگی جاری افراد را بدون نگاه ارزشی و اعتقادی و با تکیه بر نگاه آماری توضیح می‌دهند، درحالی که رفتار شخصی و عملکردهای فردی انسان‌ها، متأثر از جهان‌بینی و نوع نگاه آنها به هستی است؛ به عبارت دیگر انسان آن‌گونه که فکر می‌کند و می‌اندیشد، عمل می‌کند و تمام بایدها و نبایدهای زندگی وی از هست و نیست سرچشمه می‌گیرد. هست‌ها و نیست‌ها به جهان‌بینی انسان برمی‌گردد و بایدها و نبایدها به ایدئولوژی، از این‌رو برخلاف نظر جامعه‌شناسان، می‌توانیم با تکیه بر اصول ثابت آموزه‌های وحیانی و دخالت دادن مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌ها، سبک زندگی دینی را به معنای شیوه زیستن در سه حوزه رفتار اجتماعی، اخلاق عمومی و فرهنگ زندگی بدانیم که قلمرو آن فراتر از عملکرد فردی و رفتار خارجی شخص می‌باشد، در نتیجه مقصود از سبک زندگی دینی و اسلامی، ارائه الگوی رفتاری کاربردی بر اساس

۱. ک: هنری لثویی، اوقات فراغت و سبک‌های زندگی جوانان، ترجمه فرامرز ککولی دزفولی و مرتضی ملانظر، و محمد سعید مهدوی کنی، «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، فصل‌نامه علمی-پژوهشی تحقیقات فرهنگی، شماره ۱، بهار ۱۳۸۷ ص ۱۹۹.

۲. بوردیو پی‌یر، نظریه کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی؛ ترجمه مرتضی مردی‌ها، ص ۷۶-۱۷۳.

۳. گیدنزاتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، ص ۱۴۳.

فرهنگ دینی اسلامی است که در نگاه تمدنی، نه تنها برای مردم یک سرزمین، بلکه برای مردم سراسر جهان قابل ارائه و تجویز می‌باشد.

شاخص‌ها و مصادیق سبک زندگی: از موضوعات مطرح در سبک زندگی که مورد توجه محققان و پژوهش‌گران قرار گرفته، موضوع شاخص‌ها و مصادیق سبک زندگی است. جامعه‌شناسان، مصادیقی مانند الگوی مصرف، شیوه تغذیه، پوشاک، نوع مسکن، شیوه استفاده از اوقات فراغت، آداب معاشرت، بهداشت و سلامت و... را برای سبک زندگی برشمرده‌اند.^۱

نکته قابل توجه این است که در تعیین مصادیق و شاخص‌های سبک زندگی، شناخت انسان و توجه به نیازمندی‌های وی، ضروری است. اگر تنها بر بعد جسمانی انسان تأکید گردد و زندگی او در دنیای مادی خلاصه شود - چنان‌که در جهان‌بینی مادی این‌گونه است - به عنوان موجودی مستقل تعریف می‌شود و نقشی برای عوامل ماورایی در نظر گرفته نمی‌شود و ارزش هر موضوعی به میزان نقش آن در تأمین نیازهای مادی بشر، محدود می‌گردد، در نتیجه تمایلات انسان به سوی انتخاب الگوهای زیستی خاصی گرایش می‌یابد و او براساس آن تمایلات، تلاش خود را برای غلبه هرچه بیشتر بر طبیعت متمرکز کرد، ابزارها و امکانات متناسب برای تأمین آسایش و رفاه مادی را پی‌گیری می‌کند.

اما اگر به ترکیب دو بعد جسمانی و روحانی انسان توجه، و به بعد روحانی او اصالت الهی بخشیده شود^۲ و به انسان به عنوان جانشین خدا^۳ و موجود دارای کرامت ذاتی و تکوینی^۴ نگریسته شود، در این صورت سبک زندگی متفاوتی شکل می‌گیرد که محدود به جلوه‌های عینی رفتار نیست، بلکه تمام شئون زندگی انسان را دربرمی‌گیرد.

^۱ ر.ک: محمد سعید مهدوی کنی، «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، فصل‌نامه علمی - پژوهشی تحقیقات فرهنگی، شماره ۱، ص ۱۹۹.

^۲ (إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ)؛ ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. (بقره، آیه، ۱۵۶)

^۳ (وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً)؛ و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان فرمود: من در زمین جانشینی قرار می‌دهم. (بقره، آیه ۳۰)

^۴ (وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ... وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا)؛ به یقین فرزندان آدم را گرامی داشتیم... و ایشان را بر بسیاری از کسانی که آفریدیم، برتری دادیم. (اسراء، آیه ۷۰)

زندگی انسان، دارای دو جنبه مادی و معنوی است که در زندگی معنوی، ارتباط با خالق هستی، عبودیت و پرستش خدای یگانه، جایگاه ویژه‌ای دارد. عبادت، نردبان ترقی معنوی و سکوی پرواز به عالم ملکوت است، تا جایی که عبادت، هدف آفرینش شمرده شده^۱ و معراج پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در سایه عبودیت میسر شده است.^۲ عبودیت، اوج تکامل انسان و قرب او به خدا و نهایت تسلیم در برابر ذات پاک اوست. عبودیت، اطاعت بی قید و شرط و فرمان‌برداری در تمام زمینه‌هاست^۳ و امامان معصوم علیهم السلام که عارف‌ترین بندگان به خداوند بودند، زیباترین صحنه‌های عشق و دل‌دادگی به آستان معبود را به نمایش گذاشتند. از جلوه‌های سبک زندگی معنوی در سیره رضوی، ارتباط معنوی امام رضا علیه السلام با خالق هستی است که نمونه‌های آن را در نماز، تهجد و شب‌زنده‌داری، دعا و نیایش، روزه‌داری، انس با قرآن و انفاق پنهانی و شبانه می‌توان مشاهده نمود. در ادامه این مقاله برخی از جلوه‌های سبک زندگی معنوی امام رضا علیه السلام مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف. یاد همیشگی خدا

حقیقت یاد خدا که از آن به «ذکرالله» تعبیر می‌شود، این است که انسان با تمام قلب، متوجه خالق هستی، عظمت، علم، آگاهی، حاضر و ناظر بودن او گردد. این باور و اعتقاد، آثار ارزشمند و فراوانی مانند آرامش دل، پیدایش تقوا و خوف از خدا دارد، اما دست‌یابی به این باور، چنان دشوار است که در توان همگان نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرموده است:

یا علی! ثلاث لا تُطيقها هذه الامّة: المواسات للأخ فی ماله و انصاف الناس من نفسه و ذکر الله علی کلّ حال و لیس هو «سبحان الله و

۱ (وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ)؛ و جنّ و انس را نیافریدم مگر برای آن که مرا پرستش کنند. (ذاریات، آیه ۵۶)

۲ (سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى)؛ منزّه و پاک است آن خدایی که بنده خود (محمد صلی الله علیه و آله) را در شبی از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی سیر داد. (اسراء، آیه ۱)

۳ ر.ک: ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه؛ ج ۲۲، ص ۳۸۷.

الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر و لكن اذا ورد على ما يحرم عليه، خاف الله عزوجل عنده و تركه؛^۱
ای علی! سه کار است که این امت طاقت آن را ندارد (و از همه کس ساخته نیست): مواسات با برادران
دینی در مال، حق مردم را از خویشتن دادن و یاد خدا در هر حال. یاد خدا (تنها) سبحان الله و الحمد لله و
لا اله الا الله و الله اكبر نیست، بلکه یاد خدا آن است که هنگامی که انسان در برابر حرامی قرار می‌گیرد، از
خدا بترسد و آن را ترک کند.

از ویژگی‌های زندگی معنوی امام رضا علیه السلام، یاد خدا در همه حالات و شرایط است. رجاء بن ابی
ضحاک^۲ می‌گوید:

از طرف مأمون مأموریت یافتم که علی بن موسی علیه السلام را از مدینه به مرو بیاورم. مأمون به من دستور
داد که آن حضرت را از راه بصره و اهواز و فارس به مرو بیاورم، نه از طریق قم و شبانه‌روز با تمام وجود از آن
حضرت مراقبت و مواظبت نمایم، از این‌رو در طول این سفر در خدمت آن حضرت بودم. به خدا قسم مردی
از او باتقواتر، مشغول‌تر به ذکر خدا در همه اوقات و هراس‌ناک‌تر نسبت به خدا، ندیدم.^۳

ب. اهتمام به نماز

^۱ شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۴۸۷.

^۲ «رجاء بن ابی ضحاک خراسانی جرجربی» متولی خراج در زمان مأمون، معتصم و واثق که در سال ۲۲۶ق توسط علی
بن اسحاق بن یحیی کشته شده است. زمانی که مأمون تصمیم گرفت امام رضا علیه السلام را از مدینه به مرو احضار نماید،
رجاء بن ابی ضحاک را مأمور این کار نمود. وی در این سفر به شدت از امام رضا علیه السلام مراقبت می‌کرد و لحظه‌ای از
آن حضرت غافل نمی‌شد، بلکه با نگاه تیزبین خویش، تمام حرکات و سکنات آن حضرت را زیر ذره‌بین داشت و رفتار آن
حضرت را کاملاً رصد می‌کرد، از این‌رو مطالب زیادی از حالات امام رضا علیه السلام در این سفر، توسط او نقل شده
است.

^۳ بعثنی المأمون فی إشخاص علی بن موسی علیه السلام من المدینة و قد أمرنی أن آخذ به علی طریق البصرة و الأهواز و
فارس و لا آخذ به علی طریق قم و أمرنی أن أحفظه بنفسی باللیل و النهار، حتی أقدم به علیه. فکنت معه من المدینة إلى
مرو، فوالله ما رأیت رجلاً کان أتقی لله تعالی منه و لا أكثر ذکراً لله فی جمیع أوقاته و لا أشدّ خوفاً لله عزوجل منه.

(صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۴)

در میان عباداتی که در اسلام تشریح شده، نماز اهمیت و جایگاه والایی دارد، تا جایی که رد و قبولی اعمال دیگر، در گرو رد و قبولی نماز قلمداد شده^۱ و هر عملی پیرو نماز

است.^۲ تأکید فراوان پیشوایان دین بر نماز و حالات خاص آن بزرگواران در انجام این فریضه بزرگ الهی، نشان از ارج بالای این عبادت دارد، زیرا نماز مایهٔ تذکر و یادآوری است^۳ و آرامش درونی را به دنبال دارد.^۴ برای اولیای الهی که غرق در صفات جمال و جلال خدا هستند و به جز او نمی‌بینند و به غیر او نمی‌اندیشند، مهم‌ترین عامل ارتباط با خالق هستی، نماز است.

حالت امام رضا علیه السلام در نماز قابل وصف نیست. عشق و دل‌دادگی آن حضرت به ذات اقدس ربوبی، جلوه زیبایی از سبک زندگی دینی در ارتباط با خالق هستی است. در ادامه به دو مورد از روایات مرتبط با این بحث اشاره می‌شود:

۱. عبدالسلام هروی^۵ می‌گوید:

من در سرخس به خانه‌ای که علی بن موسی علیهم السلام را در آن زندانی کرده بودند، رفتم و از زندان‌بان درخواست ملاقات با آن حضرت را نمودم. گفت: ممکن نیست. پرسیدم: چرا؟ گفت: برای این که ایشان در شبانه روز، هزار رکعت نماز می‌خواند و تنها ساعتی در اوّل روز، نزدیک زوال و نزدیک غروب و زردی آفتاب، نماز نمی‌گزارد، ولی از جای خود حرکت نمی‌کند و مشغول ذکر است و با خدای خودش مناجات می‌کند.^۶

۱ امام باقر علیه السلام فرمود: «... ان قُبِلَتْ، قُبِلَ مَسَواها؛ و ان رُدَّتْ رُدَّتْ مَسَواها.» (کافی، ج ۳، ص ۲۶۸)

۲ امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «كُلُّ شَيْءٍ مِنْ عَمَلِكَ تَبَعٌ لَصَلَاتِكَ.» (نهج البلاغه، نامه ۲۷)

۳ (أَقِمِ الصَّلَاةَ لِدِكْرِي)؛ و نماز را برای یاد من به پا دار. (طه، آیه ۱۴)

۴ (أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)؛ آگاه باشید! تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد. (رعد، آیه ۲۸)

۵ مقصود از «عبدالسلام بن صالح الهروی» راوی جریان فوق؛ عبدالسلام بن صالح بن سلیمان بن میسره، معروف به ابو صلت هروی متوفای ۲۳۶ ق، خدمت‌گزار معروف امام رضا علیه السلام است و احادیث فراوانی را از آن حضرت نقل نموده است.

۶ جئت إلى باب الدار التي حُبِسَ فيها الرضا عليه السلام بسرخس و قد قَيَّدَ عليه السلام . فاستأذنت عليه السجنان . فقال: لاسبيل لك إليه عليه السلام . قلت: ولم؟ قال: لأنه ربما صَلَّى في يومه و ليلته ألف ركعة و إنما ينفتل من صلاته ساعة في

۲. رجاء بن ابی ضحاک در توصیف حالات امام رضا علیه السلام در هنگام نماز، می‌گوید:

سپیده‌دم، نماز صبح را می‌خواند و پس از سلام، در محلّ نمازش به تسبیح و حمد و تکبیر تهلیل می‌نشست و بر پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می‌فرستاد تا خورشید طلوع کند. سپس به سجده می‌رفت و در آن حالت می‌ماند تا روز بالا بیاید. آن هنگام به مردم رو می‌کرد و تا نزدیک زوال خورشید (ظهر) با آنان گفت‌وگو می‌نمود و به ایشان بخشش می‌کرد.^۱

سپس دوباره وضو می‌گرفت و به محلّ نمازش باز می‌گشت. هنگام زوال خورشید، برمی‌خاست و شش رکعت نماز می‌گزارد. در رکعت نخست، سوره «حمد» و «قل یا ایها الکافرون» و در رکعت دوم، سوره «حمد» و «قل هو الله» و در هر یک از چهار رکعت دیگر، سوره «حمد» و «قل هو الله» را می‌خواند و در پایان هر دو رکعت، سلام می‌داد و در رکعت دوم آنها، پیش از رکوع و پس از قرائت، قنوت می‌خواند.

آن‌گاه اذان می‌گفت و دو رکعت نماز می‌گزارد و بعد اقامه می‌گفت و نماز ظهر را می‌خواند. پس از سلام، هر اندازه که خدا می‌خواست به تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل می‌پرداخت و به سجده شکر می‌رفت و در آن صدار «شکراً لله» می‌گفت. هنگامی که سر از سجده بر می‌داشت، می‌ایستاد و شش رکعت نماز می‌گزارد. در هر رکعت آن، «حمد» و «قل هو الله احد» می‌خواند و در پایان هر دو رکعت، سلام می‌داد و در رکعت دوم هر دو رکعتی، پیش از رکوع و پس از قرائت، قنوت می‌خواند.

سپس اذان می‌گفت و دو رکعت نماز می‌گزارد و در رکعت دوم آن قنوت می‌خواند. هنگامی که سلام می‌داد، برمی‌خاست و نماز عصر را می‌خواند و پس از سلام، در محلّ نمازش، آن اندازه که خدا می‌خواست، تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل می‌گفت. بعد از آن سجده می‌کرد و در آن، صدار «حمداً لله» می‌گفت.

هنگامی که خورشید ناپدید می‌شد، وضو می‌گرفت و سه رکعت نماز مغرب را با اذان و اقامه می‌گزارد و در رکعت دوم آن، پیش از رکوع و پس از قرائت، قنوت می‌خواند و پس از سلام، در محلّ نمازش می‌نشست و آن اندازه که خدا می‌خواست به تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل می‌پرداخت. سپس به سجده شکر می‌رفت و

صدر النهار وقت الزوال و عند إصفرار الشمس، فهو فی هذه الأوقات قاعدٌ فی مصلاه و یناجی ربّه. (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۷)

^۱ گویا «یعظهم» باشد، نه «یعظهم» که در این صورت، ترجمه‌اش «ایشان را پند می‌داد» می‌باشد.

پس از آن، سر بر می‌داشت و با کسی سخن نمی‌گفت، تا برمی‌خاست و چهار رکعت نماز با دو سلام می‌گزارد. در رکعت دوم هر یک، پیش از رکوع و پس از قرائت، قنوت می‌خواند و در رکعت نخست این چهار رکعت، «حمد» و «قل یا ایها الکافرون» و در رکعت دوم، «حمد» و «قل هو الله احد» و در دو رکعت دیگر، «حمد» و «قل هو الله احد» می‌خواند. پس از سلام، آن اندازه که خدا می‌خواست به ذکر و دعا می‌نشست و سپس افطار می‌کرد.

آن‌گاه اندکی درنگ می‌کرد تا نزدیک به یک سوم شب سپری شود. پس برمی‌خاست و چهار رکعت نماز عشاء را می‌گزارد و در رکعت دوم آن، پیش از رکوع و پس از قرائت، قنوت می‌خواند. پس از سلام، آن اندازه که خدا می‌خواست در محلّ نمازش به ذکر خداوند عز و جل و تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل می‌پرداخت و پس از ذکر و دعا، سجده شکر می‌گزارد.

سپس به بسترش می‌رفت و در پاره سوم شب، از بسترش با تسبیح و حمد و تکبیر و تهلیل و استغفار برمی‌خاست. مسواک می‌زد، وضو می‌گرفت و به نماز شب می‌ایستاد و هشت رکعت نماز با دادن سلام در پایان هر دو رکعت، می‌گزارد. در هر رکعت از دو رکعت نخست آن، یک بار «حمد» و سی بار «قل هو الله» می‌خواند. سپس چهار رکعت نماز جعفر بن ابی طالب (معروف به جعفر طیار) با سلام در پایان هر دو رکعت می‌گزارد و در رکعت دوم هر یک از آنها، پیش از رکوع و پس از تسبیح، قنوت می‌خواند و آن را جزء نماز شب به حساب می‌آورد. پس از آن برمی‌خاست و دو رکعت باقی‌مانده را می‌گزارد. در رکعت نخست سوره «حمد» و سوره «ملک» و در رکعت دوم، سوره «حمد» و «هل أتى علی الانسان» را می‌خواند. آن‌گاه برمی‌خاست و دو رکعت (نماز)

شفع می‌گزارد و در هر رکعت آن یک بار «حمد» و سه بار «قل هو الله احد» می‌خواند و در رکعت دوم پیش از رکوع و پس از قرائت، قنوت می‌خواند. هنگامی که سلام می‌داد، برمی‌خاست و با توجهی تمام یک رکعت نماز وتر می‌گزارد و در آن یک بار «حمد»، سه بار «قل هو الله احد»، یک بار «قل اعوذ برب الفلق» و یک بار «قل اعوذ برب الناس» می‌خواند. پیش از رکوع و پس از قرائت، قنوت می‌خواند و در آن می‌گفت:

"خدایا! بر محمد و خاندانش درود فرست. خدایا! ما را جزو آنان که ره نمودی، ره بنما و جزو آنان که سلامت دادی، سلامت ده و جزو آنان که سرپرستی‌شان کردی، سرپرستی کن و در آنچه به ما داده‌ای برکت ده و ما را از آسیبِ حکمت، نگاه دار که تو حکم می‌رانی و بر تو حکم نمی‌رود. بی‌گمان هر که را تو دوست

داری، خوار نمی‌شود و هر که را تو دشمن داری، سر بلند نمی‌گردد. پروردگار ما! مبارک و والایی". سپس هفتاد بار استغفار می‌کرد و هنگامی که سلام می‌داد، آن اندازه که خدا می‌خواست، به ذکر و دعا می‌نشست. نزدیک سپیده‌دمان، برمی‌خاست و دو رکعت نماز فجر می‌گذاشت و در رکعت نخست آن، «حمد» و «قل یا ایها الکافرون» و در رکعت دوم، «حمد» و «قل هو الله احد» می‌خواند. هنگامی که سپیده آشکار می‌شد، اذان و اقامه می‌گفت و دو رکعت نماز صبح می‌گزارد. پس از سلام، تا طلوع خورشید به ذکر و دعا می‌نشست و سپس سجده شکر می‌گزارد (و در آن حال می‌ماند) تا روز بالا بیاید.^۱

ج. تهجد و شب‌زنده‌داری

«تهجد» از ماده «هجد» به معنای خواب است، ولی هنگامی که به باب تفعل می‌رود به معنای انتقال از خواب به بیداری به کار می‌رود.^۲ از آن جا که بیداری شبانه در عرف پرهیزگاران برای راز و نیاز به درگاه خداوند است، این واژه (تهجد) به معنای «نماز خواندن در دل شب» یا در خصوص «نافله شب» به کار می‌رود. نماز شب، اکسیر اعظم و کیمیای اکبر است که می‌تواند مس تیره وجود انسان را به طلای ناب تبدیل کند. قرآن مجید و همه پیشوایان بزرگ اسلام و بزرگان اخلاق، بر انجام این عبادت انسان‌ساز و آثار تربیتی آن تأکید کرده‌اند. در عظمت نماز شب همین بس که قرآن مجید، دستیابی به مقام محمود را، مشروط به انجام آن نموده است.^۳ پیامبر اکرم نیز در توصیه به حضرت علی علیه السلام سه مرتبه فرمود: «وَعَلَيْكَ بِصَلَاةِ اللَّيْلِ»^۴

دلیل اهمیت و ارزش والای نماز شب آن است که روح عبادت که انسان را به مقامات عالی می‌رساند، اخلاص و حضور قلب است و این دو در شب و خصوصاً ساعات پایانی آن حاصل می‌شود، از این رو نماز شب عبادتی خالص و توأم با حضور قلب، آمیخته با معنویت کامل و سرچشمه انواع برکات است.

^۱ صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۴.

^۲ فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۸۱.

^۳ (وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا) (اسراء، آیه ۷۹)

^۴ شیخ طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۱۷۶.

به گفته حافظ:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ از فیض دعای شب و ورد سحری بود^۱

در سبک زندگی رضوی، نیایش شبانه، تهجد و شب زنده‌داری، جایگاه خاصی دارد.

ابراهیم بن العباس^۲ می‌گوید:

امام رضا علیه السلام بسیار کم‌خواب بود و بسیار بیداری می‌کشید. بیشتر شب را از اول آن تا هنگام دمیدن صبح، با بیداری به سر می‌برد. بسیار روزه می‌گرفت و سه روز روزه هر ماه از وی فوت نمی‌شد و می‌فرمود: این روزه مانند روزه گرفتن همه سال است. بسیار پنهانی صدقه می‌داد و احسان می‌کرد، و بیشتر این کار را شب‌های تاریک انجام می‌داد. هر کس گمان می‌کند که در فضل مانند او را دیده است، از او باور نکند.^۳

د. انس با قرآن

زندگی مادی و دنیوی انسان همراه با مشکلات، سختی‌ها و حوادث تلخ و تکان‌دهنده است. در چنین شرایطی، او نیاز به تکیه‌گاهی مطمئن و آرامش‌بخش دارد. کلام وحی پناه‌گاه مطمئنی است که می‌تواند این آرامش را برای انسان به ارمغان بیاورد. کسانی که می‌خواهند در مشکلات زندگی، دچار وحشت و اضطراب نشوند و حوادث گوناگون، قلب‌شان را نلرزاند، باید خود را با آیات دل‌نشین قرآن مأنوس سازند. این کار به همه زوایای زندگی فرد، روشنایی و صفا می‌بخشد و چنان اطمینان و اعتمادی به او می‌دهد که هر وحشت

^۱ دیوان حافظ، غزل ۲۱۶.

^۲ ابو اسحاق ابراهیم بن العباس صولی (۱۷۶-۲۴۳ق) از شعرای معروف و به نام عصر امام رضا علیه السلام بوده است.

^۳ «وكان عليه السلام: قليل التَّوَم بالليل، كثير السهر يحيى أكثر لياليه من أولها إلى الصبح؛ وكان كثير الصيام، فلا يفوته صيام ثلاثة أيام في الشهر ويقول: ذلك صوم الدهر وكان عليه السلام كثير المعروف والصدقة في السر وأكثر ذلك يكون منه في الليالي المظلمة. فمن زعم أنه رأى مثله في فضله فلا تصدقه» (عيون أخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۱۴۸).

و اضطرابی را به امنیت و رحمت تبدیل می‌کند. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ آتَسَّ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ لَمْ تُوحِشْهُ مُفَارَقَةُ الْأَخْوَانِ»^۱؛ هر که با قرآن انس بگیرد، از دوری یاران وحشتی ندارد.

قرآن، تجلی خدای سبحان^۲، نور و ضیاء،^۳ درمان و شفا،^۴ حق و حقیقت،^۵ رشد و هدایت^۶ و دلیل وبرهان است.^۷ پس انس با قرآن، در حقیقت انس با نور، حق، حقیقت،

هدایت، حکمت، آسایش روان، راحتی جان و سعادت دو جهان است. انس با قرآن دارای مراتبی مانند: نگاه به قرآن،^۸ شنیدن آوای قرآن،^۹ یادگیری قرآن،^{۱۰} آموزش قرآن،^{۱۱} قرائت و تلاوت قرآن،^{۱۲} تدبیر در قرآن^{۱۳} و عمل به قرآن^{۱۴} است.

از جلوه‌های زیبای سبک زندگی معنوی در سیره رضوی، انس با قرآن از تلاوت تا تدبیر و عمل به محتوای آن است. در گزارش رجاء بن ابی ضحاک درباره امام رضا علیه السلام آمده است:

^۱ عبدالواحد تمیمی آمدی، غررالحکم، ج ۵، ص ۳۶۹.

^۲ امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لقد تجلی الله لخلقه في كلامه و لكنهم لا يبصرون.» (بحار الأنوار، ج ۲، ص ۱۰۷)

^۳ وانزلنا اليكم نوراً مبيناً (نساء، آیه ۱۷۴)

^۴ (وشفاء لما في الصدور) (یونس، آیه ۵۷)

^۵ (انزل اليك من ربك الحق) (رعد، آیه ۱)

^۶ (يهدى الرشد فأمنّا به) (جن؛ آیه ۲)؛ (هدى للناس وبينات من الهدى) (بقره، آیه ۱۸۵)

^۷ (فقد جائكم بينة من ربكم) (انعام، آیه ۱۵۷)؛ (قد جائكم برهان من ربكم) (نساء، آیه ۱۷۴)

^۸ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «النظر في المصحف يعني صحيفة القرآن عبادة» (بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۹۹)

^۹ (و اذا قرء القرآن فاستمعوا له وانصتوا لعلكم ترحمون) (اعراف، آیه ۲۰۴)

^{۱۰} امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «تعلموا القرآن فإنه احسن الحديث.» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۹)

^{۱۱} پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «خياركم من تعلم القرآن وعلمه.» (بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۸۷)

^{۱۲} (فاقرؤوا ما تيسر من القرآن) (مزمل، آیه ۲۰)

^{۱۳} (كتاب انزلناه اليك مبارك ليدبروا آياته و ليتذكروا لاول الالباب) (ص، آیه ۲۹)

^{۱۴} امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اللّٰه اللّٰه في القرآن لا يسبقكم بالعمل به غيركم» (نهج البلاغه، نامه ۴۷)

شب‌ها بسیار قرآن تلاوت می‌کرد و هنگامی که به آیه‌ای می‌رسید که در آن سخنی از بهشت و جهنم به میان آمده بود، گریه می‌کرد و از خدا، بهشت را درخواست می‌کرد و از جهنم به او پناه می‌برد.^۱

ابن شهر آشوب نقل کرده است:

امام رضا علیه السلام در سه روز، یک بار تمام قرآن را تلاوت می‌کرد و می‌فرمود: «اگر بخواهم در کمتر از سه روز نیز قرآن را ختم کنم، می‌توانم، ولی هیچ آیه‌ای را نخواندم، مگر این که در معنای آن اندیشیدم و درباره این که این آیه در چه موضوعی نازل شده، فکر کردم.»^۲

۳. سبک زندگی اجتماعی در سیره رضوی

به عقیده فلاسفه، انسان موجودی مدنی بالطبع است؛^۳ یعنی ذات و فطرت آدمی به گونه‌ای است که باید زندگی اجتماعی داشته باشد و در اجتماع زیست کند و یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین نیازهای روحی و روانی او، معاشرت و ارتباط با دیگران است.

زندگی اجتماعی، ظرف ظهور فضایی مانند: عدالت، انصاف، احسان، ایثار، انفاق، صدقه، تواضع، امانت، صداقت و عفت و نیز ظرف ظهور رذایلی مانند: ظلم، حق‌کشی، خودخواهی، تکبر، خیانت، دروغ، بی‌حیایی، بی‌بندوباری، غیبت و حسادت است، بدان جهت معاشرت به طور مطلق نه قابل توصیه است و نه قابل تحذیر و در اسلام به هر نوع معاشرتی توصیه نشده است.

همه انواع معاشرت اعم از معاشرت انسانی، آیینی، شهروندی، دوستانه و خانوادگی باید براساس آموزه‌های دینی باشد. معیار کلی در اخلاق اجتماعی و نحوه معاشرت با دیگران این است که هرچه برای خود می‌پسندی برای دیگران هم بیسند. این معیار، بهترین و کامل‌ترین معیار برای تشخیص درستی یا نادرستی

۱ و کان یكثر باللیل فی فراشه من تلاوة القرآن، فإذا مرّ بآیه فیها ذکر جنة أو نار، بکی و سأل الله الجنة و تعوذ به من النار. (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۶)

۲ کان علیه السلام یختم القرآن فی کلّ ثلاث و یقول: «لو اردت ان اختم فی اقل من ثلاث لختمت، و لکن ما مررت بآیه قُطُّ الا فکرتُ فیها و فی ای شیی انزلت و فی ای وقت، فلذالک صرت اختمه فی ثلاث. (ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۴، ص ۳۶۰)

۳ عبد الله جوادی آملی، شریعت در آئینه معرفت، ص ۴۲۵.

رفتارهای اجتماعی ماست و آن را می‌توان در همه برخوردهای اجتماعی، اعم از برخورد با همسر، فرزند، پدر و مادر، اقوام، همسایگان، شهروندان و به طور کلی سایر انسان‌ها به کار گرفت.

معیار مذکور، مبتنی بر بینش انسان‌شناسانه خاصی است، زیرا بر اساس تعالیم پیامبران الهی و تصریح کتاب‌های آسمانی، همه آدمیان فرزندان یک پدر و مادر هستند و همه آنها در انسانیت، و شرافت و کرامت انسانی مشترک‌اند. از سوی دیگر همه انسان‌ها دارای توقّعات متقابلی از یکدیگر هستند، در نتیجه نمی‌توان از دیگران انتظار داشت که با ما به احترام رفتار کنند، حریم ما را محفوظ دارند، امانات ما را برگردانند، از ما بدگویی نکنند و در زندگی خصوصی ما دخالت نکنند، اما ما خود را در برابر آنها، ملتزم به رعایت این رفتارها ندانیم.^۱

از جلوه‌های زیبای سبک زندگی در سیره رضوی، نحوه معاشرت و ارتباط با دیگران است که به چند مورد آن اشاره می‌شود:

الف. رعایت ادب در برابر دیگران

یکی از ارزش‌مندترین سرمایه‌های آدمی، ادب است. در برخوردهای اجتماعی، چیزی به زیبایی و جذابیت ادب نمی‌رسد که باید آن را آموخت و به کار بست تا روابطی سالم و

احترام‌آمیز و پایدار میان افراد حاکم شود. عاقلانه زیستن، متانت در گفتار، وقار در رفتار، حسن معاشرت و رفتار سنجیده با افراد پیرامون از جمله نشانه‌ها و جلوه‌های ادب است که نمونه زیبای آن را در سبک زندگی رضوی مشاهده می‌کنیم.

ابراهیم بن عباس می‌گوید:

ابوالحسن الرضا علیه السلام را هرگز ندیدم که در سخن گفتن با کسی درشتی کند و جفا نماید و هرگز ندیدم سخن کسی را پیش از پایان آن، قطع کند و هرگز درخواست کسی را که قادر به انجام آن بود، رد نمی‌فرمود و هرگز نزد کسی پای خود را دراز نمی‌کرد و هرگز در برابر هم‌نشین، تکیه نمی‌داد و هرگز او را ندیدم که به یکی

۱. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، پند جاوید، ج ۱، ص ۲۱۰ و ۲۱۱.

از غلامانش ناسزا گوید و هرگز او را ندیدم که آب دهان بیندازد و هرگز او را ندیدم که در خندیدن، قهقهه کند، بلکه خنده‌اش تبسم بود.^۱

ب. بخشندگی و خیررسانی

بشردوستی، احسان و نیکی به دیگران، جود و بخشش و اهتمام به امور مردم، در فرهنگ اسلامی از جایگاه رفیعی برخوردار است. توصیه‌ها و تأکیدات فراوانی از پیشوایان دین در ارتباط با خدمت‌رسانی، احسان و نیکی به دیگران و توجه به حل مشکلات مردم رسیده است.^۲

امام رضا علیه السلام فرموده است: «إِنَّ لِلَّهِ عِبَاداً فِي الْأَرْضِ يَسْعَوْنَ فِي حَوَائِجِ النَّاسِ، هُمُ الْأَمْنُونُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ ادْخَلَ عَلَى مُؤْمِنٍ سُروراً، فَرِحَ اللَّهُ قَلْبَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»^۳؛ خداوند، روی زمین بندگانی دارد که در برآورده ساختن نیازهای مردم تلاش می‌کنند. اینان روز قیامت در امان‌اند. هر کسی که مؤمنی را شاد سازد، خداوند در روز قیامت دل او را شاد می‌کند.

کرامت و بخشش، رشته مبارکی است که بخشنده را از یک سو با خدا، بهشت و معنویات و از سوی دیگر با مردم و اجتماع، متصل می‌سازد. از ویژگی‌های ممتاز و برجسته معصومان علیهم السلام احسان و نیکی به دیگران است، چنان‌که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم: «عادتکم الاحسان و سجتکم الکرّم»؛ احسان و نیکی، عادت شما و کرم و بخشش، خصلت شماست.

این ویژگی در سیره رضوی به خوبی مشهود و نمایان است که به دو مورد از نمونه‌های آن اشاره می‌شود:

۱. یسع بن حمزه می‌گوید:

۱ ما رأیت أبا الحسن الرضا علیه السلام جفاً أحداً بكلمةٍ قطّ و لا رأیته قطع علی أحد کلامه حتی یفرغ منه، و ما رد أحداً عن حاجة یقدر علیها و لا مدّ رجله بین یدی جلیس له قطّ و لا أتکئی بین یدی جلیس قطّ و لا رأیته شتم أحداً من موالیه و ممالیکه قطّ و لا رأیته نفل و لا رأیته یقهقه فی ضحکة قطّ، بل کان ضحکة التبسم. (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۷)

۲ ر.ک: کافی، وسائل الشیعه و بحار الأنوار، تحت عنوان «باب قضاء حاجة المؤمن».

۳ کافی، ج ۲، ص ۱۹۷.

«روزی در مجلس ابو الحسن الرضا علیه السلام حضور داشتم. جمع زیادی نزد آن حضرت بودند و از حلال و حرام می‌پرسیدند. در این میان شخصی وارد شد و پس از سلام به حضرت گفت: یابن رسول الله! من از دوستان شما و از دوستان پدران و اجداد شما می‌باشم. اکنون مسافر کعبه‌ام، اما پول و آذوقه سفر خود را از دست داده‌ام و چیزی برایم باقی نمانده که بتوانم به شهر و دیار خود بازگردم. چنانچه مقدور باشد، مرا کمک کنید تا به دیار خود برگردم و چون مستحق صدقه نیستم، هنگام رسیدن به منزل خود، آنچه را به من لطف نموده‌اید به نیابت از شما به فقرا صدقه خواهم داد. حضرت فرمود: «بنشین. خداوند مهربان تو را مشمول رحمت خویش قرار دهد.» سپس مشغول صحبت با اهل مجلس شد. و پاسخ مسائل ایشان را بیان فرمود.

هنگامی که مجلس سؤال و جواب به پایان رسید و مردم رفتند، من و یکی دو نفر دیگر نزد حضرت باقی ماندیم. امام فرمود: «اجازه می‌دهید به اندرون روم؟» سلیمان جعفری گفت: قدوم شما مبارک باد! شما خود صاحب اجازه‌اید. حضرت از جای خود برخاست و به داخل اتاقی رفت. پس از لحظاتی از پشت در فرمود: «آن مسافر خراسانی کجاست؟» شخص خراسانی گفت: این جا هستم. امام دست خویش را از بالای در اتاق دراز نمود و فرمود: «بیا این دو بیست درهم را بگیر و آن را کمک هزینه سفر خود گردان و لازم نیست به جایش صدقه دهی.» چون مسافر خراسانی پول‌ها را گرفت، خداحافظی کرد و به بیرون رفت. امام از اتاق بیرون آمد و کنار ما نشست. سلیمان جعفری گفت:

یابن رسول الله! جان ما فدایت باد! چرا چنین کردی و خود را مخفی نمودی؟ امام فرمود: «چون نخواستم آن شخص غریب نزد من سرافکنده گردد و احساس خواری کند. مگر نشنیدی که پیامبر فرمود: نیکی در پنهانی ثواب هفتاد حج را دارد؟»^۱

۲. ابن ابی نصر^۲ می‌گوید:

^۱ کافی، ج ۴، ص ۲۳.

^۲ احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام جواد: بود و از آنها احادیث فراوانی را نقل کرده است. او نزد امام رضا علیه السلام منزلت بالا و جایگاه رفیعی داشت.

در نامه‌ای که ابوالحسن الرضا علیه السلام به فرزندش ابوجعفر امام جواد علیه السلام نوشته بود، چنین خواندم: «فرزندم ابوجعفر! به من خبر رسید که هنگام خروج از منزل، غلامان و خدمت‌کارانت، درب کوچک منزل را می‌گشایند و همراه تو از منزل خارج می‌شوند. این کار آنان به خاطر پستی و تنگ‌چشمی آنان است تا با مستمندان مواجه نشوی و خیر تو به آنان نرسد. از تو درخواست می‌کنم و تو را به آن حقی که بر گردنت دارم سوگند می‌دهم که ورود و خروج تو، همیشه از درب بزرگ باشد و چون بخواهی بر مرکب سوار شوی، همراه خود مقداری سکه طلا و نقره بردار و هر کس دست نیاز دراز کرد، او را از عطای خود بهره‌مند ساز. اگر از عموهایت کسی درخواست احسان کرد، کمتر از پنجاه دینار طلا عطا مکن و بیشتر از این مبلغ به اراده و میل توست. اگر از عمه‌هایت کسی درخواست احسان کرد، کمتر از بیست و پنج دینار طلا تقدیم مکن و بیشتر از این مبلغ به اراده و میل توست. من با این توصیه و سفارش، می‌خواهم که خداوند عزّ و جلّ قدر منزلت تو را رفیع سازد. در راه خدا انفاق کن و هراسی به خود راه مده که خداوند عرش بزرگ، تو را به تنگ‌دستی گرفتار نخواهد کرد.»^۱

ج. بی‌آلایشی در برابر مردم

از ویژگی‌های سبک زندگی دینی، صداقت و بی‌آلایشی در معاشرت و برخورد با مردم است. خودنمایی و ظاهرسازی و تصنع و تکلف، در فرهنگ دینی جایی ندارد.

خداوند متعال خطاب به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرموده است: **(قُلْ مَا اسئَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ اجْرٍ وَمَا اَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ)**^۲

علامه طباطبایی می‌نویسد: پیامبر با جمله **(ما انا من المتکلفین)** خود را از تصنع و خود آرایی به چیزی که آن را ندارد، مبرا می‌سازد.^۳

تصنع و تکلف در افراد متکلف به صورت‌های گوناگون بروز می‌کند. گاه متکلف به افرادی که هیچ ارادتی به آنها ندارد، اظهار ارادت می‌کند، و گاه با برگزاری مراسم پرهزینه، وانمود می‌کند که ثروت‌مند است، زمانی

^۱ کافی، ج ۴، ص ۴۳.

^۲ ص، آیه ۸۶.

^۳ ر.ک: سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲۵.

ادعای علم و دانشی را می‌کند که ندارد و هنگامی نیز با افراط در آداب و رسوم اجتماعی، خود را به زحمت می‌اندازد. به هر حال تکلف به هر صورتی که ظهور کند، بیان‌گر نوعی نفاق است و کاری خلاف اخلاق اسلامی به شمار می‌آید. امام علی علیه السلام فرموده است: «التکلف من اخلاق المنافقین.»^۱

امام رضا علیه السلام در برخورد با دیگران، بسیار بی‌آلایش و ساده بود و هیچ تفاوتی میان خود و بردگان و غلامان خویش قائل نبود. در سبک زندگی رضوی، همه امتیازات و نابرابری‌های مربوط به حقوق اجتماعی، منتفی است و همگان در این امور برابر و یک‌سانند، زیرا همه مخلوق خدایند و از خاک آفریده شده‌اند.

در ادامه به چند نمونه از جلوه‌های سادگی و بی‌آلایشی امام رضا علیه السلام در برخورد با دیگران، اشاره می‌کنیم:

۱. ابراهیم بن عباس در باره این ویژگی امام رضا علیه السلام می‌گوید:

سیره عملی امام علیه السلام این بود که چون (مجلس) خلوت می‌شد و سفره غذا را برای آن حضرت پهن می‌کردند، همه غلامان و خدمت‌کاران را فرا می‌خواند تا بر سر سفره حاضر شوند و با آن حضرت غذا بخورند، حتی دربان و مهتر را.^۲

۲. یاسر، خادم آن حضرت نقل می‌کند:

هر گاه حضرت رضا علیه السلام خلوت می‌کرد، تمامی کارگزاران و خدمت‌کاران خویش را از کوچک و بزرگ، گرد خود جمع می‌کرد و برای آنان سخن می‌گفت، با آنان گفتگو می‌نمود و انس می‌گرفت و هم صحبت می‌شد. روش آن حضرت هنگام صرف غذا این بود که همه را سر یک سفره می‌خواند و هیچ

^۱ عبدالواحد تمیمی آمدی، غررالحکم، ج ۱، ص ۵۷.

^۲ انه كان إذا خلا و نصبت الموائد، أجلس علی مائدته ممالیکه و موالیه حتی البواب و السائس. (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۹۷)

کوچک و بزرگی را فرو نمی گذاشت، حتی تیمارگر اسبان و حجامت کن را، مگر آن که بر سر سفره حاضر می ساخت.^۱

۳. یاسرخادم گزارش کرده است:

در راه مدینه به مرو در مکانی که با شهر طوس، هفت منزل باقی مانده بود، ابوالحسن الرضا علیه السلام بیمار شد. وقتی به طوس رسیدیم، بیماری آن حضرت شدت یافت و چندین روز در طوس اقامت کردیم. مأمون روزی دوبار به عیادت آن حضرت می آمد. روز آخری که در آن روز، حضرت از دنیا رفت و بسیار ضعیف هم شده بود، بعد از این که نماز ظهرش را به جای آورد، به من گفت: «ای یاسر! این مردم چیزی نمی خورند؟» عرض کردم: سرورم! با این وضعی که شما دارید، چطور می توانند چیزی بخورند؟ حضرت این کلام را که شنید، کمر خم خود را راست کرد و فرمود: «غذا را بیاورید.» و همه کارکنان خود را خواند و احدی را باقی نگذارد، مگر بر سر

سفره نشانید. از هر یک جدا جدا احوال پرسید و از وضع شان جستجو کرد. چون غذا را صرف کردند،

فرمود: «برای زنان طعام ببرید.» برای آنان نیز غذا بردند.^۲

۴. نیز یاسر خادم هم چنین نقل کرده است:

ابوالحسن الرضا علیه السلام به ما فرمود: «اگر هنگامی که مشغول خوردن خوراک هستید، مرا بالای سر خود، ایستاده دیدید، از جای خود برنخیزید، مگر این که از خوردن، فارغ شده باشید.» و چه بسا یکی از ما

^۱ کان الرضا علیه السلام إذا کان خلا، جمع حشمة کلهم عنده الصغیر و الکبیر، فیحدثهم و یأنس بهم و یؤنسهم. و کان علیه السلام إذا جلس علی المائدة، لا یدع صغیراً و لا کبیراً حتی السائس و الحجام، إلا أقعده معه علی مائدته. (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷۰)

^۲ لما کان بیننا و بین طوس سبعة منازل، اعتلّ أبو الحسن علیه السلام. فدخلنا طوس و قد اشتدت به العلة. فبقینا بطوس أياماً. فکان المأمون یأتیة فی کل یوم مرتین. فلما کان فی آخر یومه الذی قبض فیه، کان ضعیفاً فی ذاک الیوم، فقال لی بعد ما صلی الظهر: «یا یاسر! ما أکل الناس شیئاً؟» فقلت: یا سیدی! من یأکل هیهنا مع ما أنت فیه؟ فانتصب علیه السلام ثم قال: «هاتوا المائدة» و لم یدع من حشمة أحداً إلا أقعده معه علی المائدة یتفقّد واحداً واحداً. فلما أکلوا قال: «إبعثوا إلی النساء بالطعام.» فحمل الطعام إلی النساء. (صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۲۶۹)

را صدا می‌زد. وقتی گفته می‌شد که مشغول خوردن غذا هستند، می‌فرمود: «آنها را به حال خود واگذارید تا از خوردن غذا فارغ گردند.»^۱

۵. عبد الله بن صلت از مردی از اهل بلخ نقل کرده است:

در سفر امام رضا علیه السلام به خراسان، در خدمت ایشان بودم. روزی دستور فرمود: سفره غذا را بیندازید. همه غلامان آن حضرت از سیاهان و غیر آنان کنار سفره غذا، گرد آمدند. من به آن جناب عرض کردم: فدایت شوم! کاش برای اینها، سفره جداگانه‌ای انداخته می‌شد. امام علیه السلام فرمود: «پروردگار ما یکی است، پدر و مادر ما هم یکی است و پاداش خدا هم به کردار است.»^۲

۶. عبید بن ابی عبد الله بغدادی از شخصی نقل می‌کند:

مهمانی برای حضرت رضا علیه السلام آمد. آن جناب با او نشست و صحبت می‌کرد. شب بود. چراغ، کم نور شد. مهمان دست دراز کرد تا چراغ را درست کند، ولی حضرت رضا علیه السلام مانع شد و خود مشغول اصلاح چراغ گردید، تا درست شد. آن‌گاه فرمود: «ما خانواده‌ای هستیم که مهمان خود را به خدمت نمی‌گماریم.»^۳

۷. ابن شهر آشوب به نقل از معروف کرخی^۴ می‌گوید:

^۱ قال لنا أبو الحسن عليه السلام: «إن قمتُ على رؤوسكم و أنتم تأكلون، فلا تقوموا حتى تفرغوا.» و لربما دعا بعضنا، فيقال: هم يأكلون، فيقول: «دعوهم حتى يفرغوا.» (كافي، ج ۶، ص ۲۹۸)

^۲ كنتُ مع الرضا عليه السلام في سفره إلى خراسان. فدعا يوماً بمائدةٍ له، فجمع عليها موالیه من السودان و غیرهم. فقلت: جعلت فداك! لو عزلت لهؤلاء مائدة؟ فقال: «مه! إنَّ الرَّبَّ تبارك و تعالی واحدٌ و الأمُّ واحدةٌ و الأبُّ واحدٌ و الجزاء بالاعمال.» (كافي، ج ۸، ص ۲۲۹)

^۳ نزل بأبي الحسن الرضا عليه السلام ضيفٌ و كان جالساً عنده يحدثه في بعض الليل. فتغير السراج، فمد الرجل يده ليصلحه، فزيره أبو الحسن عليه السلام ثم بادره بنفسه، فأصلحه. ثم قال له: «إنا قومٌ لا نستخدم أضيافنا.» (كافي، ج ۶، ص ۲۸۳)

^۴ معروف کرخی از غلامان علی بن موسی الرضا علیه السلام بود. پدر و مادرش که نصرانی بودند، معروف را در کودکی به معلّمی سپردند. معلّم به او می‌گفت: بگو سومی از سه تا. (مطابق اصل تثلیث و سه‌گانه‌پرستی نصرانیان) او می‌گفت: یکتا. معلّم او را سخت زد. معروف فرار کرد و خدمت حضرت رضا علیه السلام رسید و به دست ایشان مسلمان شد. سپس به

امام رضا علیه السلام وارد حمام شد. مردی که آن حضرت را نمی‌شناخت، به ایشان گفت: بدن مرا مالش ده. امام علیه السلام شروع به مالش دادن بدن آن شخص کرد. هنگامی که حاضران آن مرد را متوجه کردند و او حضرت را شناخت، با پریشانی شروع به عذرخواهی و پوزش نمود، اما امام علیه السلام هم‌چنان به مالش بدن او ادامه می‌داد و او را دل‌داری می‌داد.^۱

د. عفو و بخشودگی در حقوق شخصی

برخورد کریمانه، نشان از مناعت طبع و روحیه بزرگواری دارد و دیگران را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ مثل پاسخ دادن بدی با نیکی و خشونت با محبت و عاطفه. از شاخصه‌های سبک زندگی دینی، عفو، گذشت، اغماض و چشم‌پوشی در حقوق شخصی است.

خداوند متعال خطاب به پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: **(خذ العفو وأمر بالعرف وأعرض عن الجاهلین)**^۲

علامه طباطبایی می‌نویسد: اخذ به چیزی به معنای ملازمت به آن چیز و ترک نکردن آن است، پس معنای جمله **(خذ العفو)** این است که همواره بدی‌های اشخاصی را که به تو بدی می‌کنند، بپوشان و از حق انتقام که عقل اجتماعی برای بعضی بر بعضی دیگر تجویز می‌کند، صرف‌نظر نما و هیچ وقت این رویه را ترک مکن. البته این چشم‌پوشی، نسبت به بدی‌های دیگران و تزییع حق شخصی است، اما عقل در مواردی که حق دیگران با اسائه به شخص، ضایع می‌شود، عفو و اغماض را تجویز نمی‌کند، زیرا عفو در این‌گونه موارد، وادار کردن مردم به گناه و مستلزم این است که حق مردم به نحو اشد تزییع گردد و نوامیس حافظ اجتماع، لغو و بی‌اثر شود. تمامی آیات ناهیه از ظلم و فساد از چنین اغماضی جلوگیری می‌کنند، پس منظور از این که فرمود: **(خذ العفو)** اغماض و ندیده گرفتن بدی‌هایی است که مربوط به شخص پیامبر

خانه خودشان آمد و در زد. پدرش پرسید: پشت درب کیست؟ گفت: معروف است. گفت: با چه دینی؟ جواب داد: بر دین حنیف. پدر و مادرش نیز به برکت حضرت رضا علیه السلام مسلمان شدند. معروف می‌گوید: مدتی زندگی کردم، سپس تمام کارهای خود را منحصر به خدمت‌کاری حضرت رضا علیه السلام نمودم. (ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۷۱)

^۱ ودخل علیه السلام الحمام، فقال له بعض الناس: دلکنی یا رجل! فجعل یدلکه فعر فوه. فجعل الرجل يستعذر منه و هو یطیب قلبه و یدلکه. (ابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۷۱)

^۲ نحل، آیه ۹۱.

می‌شود، چنان‌که سیره آن حضرت هم همین بوده که در طول زندگی‌اش از احدی برای خود انتقام نگرفته است.^۱

عفو و بخشودگی دارای آثار مثبت فردی و اجتماعی است. آثار فردی آن را می‌توان در سلامت روانی و جسمانی، کاهش اضطراب، افسردگی، پرخاشگری و اختلالات عاطفی و موجب امیدواری، آرامش و آسایش و برکت و فزونی روزی دانست. از جمله آثار اجتماعی عفو و گذشت نیز می‌توان تبدیل کینه و دشمنی به محبت و محبوبیت، امنیت و جذب افراد به دین را برشمرد.

از جلوه‌های زیبای سبک زندگی رضوی، عفو و گذشت، و اجتناب از انتقام بوده است که به یک نمونه آن اشاره می‌کنیم:

برخورد امام رضا علیه السلام با جلودی: در سال ۱۹۹ق محمد بن جعفر بن محمد (برادر امام صادق علیه السلام) در مدینه، علیه هارون الرشید قیام کرد.^۲ هارون الرشید به عیسی جلودی (از فرماندهان نظامی) مأموریت داد که به جنگ او برود، و قیام را سرکوب نماید، بعد از پیروزی سر از بدن محمد بن جعفر جدا سازد، به خانه‌های آل ابی طالب حمله کند، هر چه از زر و لباس و اثاث دارند غارت کند، و برای هر زن بیش از یک پوشش باقی نگذارد. جلودی به دستور هارون الرشید عمل کرد و بعد از سرکوبی قیام محمد بن جعفر، به خانه‌های علویون حمله و اموال آنها را غارت نمود.

امام رضا علیه السلام که در مدینه زندگی می‌کرد و عزادار شهادت مظلومانه پدر بزرگوارش امام موسی بن جعفر علیهما السلام بود، از این آسیب در امان نبود. جلودی که در قساوت قلب نظیر نداشت، با سوارانش به خانه آن حضرت هجوم برد و حریم ایشان را مورد تعرض قرار داد. امام رضا علیه السلام برای این‌که به زنان آسیبی وارد نیاید و کسی به آنها تعرض و بی‌حرمتی نکند، آنها را به یکی از اطاق‌های خانه برد و خود پشت درب ایستاد. جلودی مصمم بود و تلاش می‌کرد که خودش وارد خانه شود و زر و زیور را از زنان بگیرد، ولی امام علیه السلام به شدت مقاومت کرد و اجازه چنین کاری را به او نداد و فرمود: «امن خود

^۱ سید محمد حسین طباطبایی، المیزان، ج ۸، ص ۳۸۰.

^۲ ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷۲؛ اربلی، کشف الغمة، ج ۳، ص ۱۹۳ و بحار الأنوار، ج ۴۸، ص ۳۰۰.

متصدی این کار می‌شوم و سوگند می‌خورم که چیزی باقی نگذارم و هر چه باشد بگیرم و در اختیار تو قرار دهم.» ولی جلّودی زیر بار نمی‌رفت و می‌گفت: این دستور خلیفه است که من خودم باید این کار را انجام دهم. سخنان زیادی بین امام علیه السلام و جلّودی ردّ و بدل شد و آن حضرت، مرتّب سوگند می‌خورد که هر چه در اختیار زنان است و در خانه وجود دارد، تحویل دهد و چیزی را فرو نگذارد، تا این که سرانجام، جلّودی متقاعد شد و پذیرفت که خود حضرت این کار را انجام دهد. لذا امام علیه السلام به داخل اطاق رفت و هر چه در منزل و همراه زنان بود از وسایل خانه گرفته تا لباس و زر و زیور و گوشواره و خلخال و دست‌بند جمع کرد و تحویل جلّودی داد.

مدتی نگذشت که هارون الرشید از دنیا رفت و فرزندش مأمون به خلافت رسید و جریان ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام پیش آمد. زمانی که مأمون تصمیم گرفت ولایت‌عهدی را به آن حضرت واگذار نماید، با مخالفت عده‌ای روبه‌رو شد از جمله آنها، جلّودی بود. مأمون دستور داد آنها را دستگیر و زندانی نمایند. روزی که مأمون خواست به صورت رسمی ولایت‌عهدی را به امام رضا علیه السلام واگذار نماید، مجلس باشکوهی را تشکیل داد که در آن اقشار مختلف مردم، سفرای کشورهای خارجی و سران کشوری و لشکری حضور داشتند او دستور داد جلّودی و بعضی افراد دیگر را که با ولایت‌عهدی امام رضا علیه السلام مخالف بودند و در زندان به سر می‌بردند را با غل و زنجیر وارد مجلس کنند.

وقتی جلّودی وارد مجلس شد، امام رضا علیه السلام را دید که در کنار مأمون نشسته است. امام رضا علیه السلام نیز در آن لحظه متوجه جلّودی و خواری و ذلت او شد. به حالش ترحّم کرد و به مأمون فرمود: «هب لی هذا الشیخ»؛ این پیرمرد را به خاطر من ببخش. مأمون گفت: آقای من! این همان کسی است که به خانه‌های آل پیغمبر و دختران رسول خدا صلی الله علیه و آله هجوم آورد و اموال آنها را چپاول و غارت کرد. ولی امام علیه السلام هم چنان اصرار می‌کرد و از مأمون می‌خواست که جلّودی را آزاد کند و از ریختن خون او بگذرد.

جلّودی که از دور گفت‌وگویی امام علیه السلام و مأمون را می‌دید و اطلاعی از محتوای آن نداشت، به سبب سابقه جنایاتش به خاندان آن حضرت، چنین می‌پنداشت که امام علیه السلام مأمون را تحریک به قتل او می‌کند و خواهان انتقام است، از این رو به مأمون گفت: یا امیرالمؤمنین! تو را به خدا و به خاطر خدمتی که

به پدرت (هارون الرشید) نمودم، خواسته این مرد را درباره من نپذیر. مأمون وقتی این جمله را از جلّودی شنید، به امام رضا علیه السلام رو کرد و گفت: این مرد با سوگندی که داد، قول شما را رد و خواسته شما را نفی کرد! آن‌گاه رو به جلّودی کرد و گفت: نه. به خدا قسم، قول او را درباره تو نخواهم پذیرفت؛ و دستور داد او را گردن بزنند.^۱

۴. نتیجه‌گیری

با نگاهی پژوهش‌گرانه در آموزه‌های دینی، به ویژه سیره عملی معصومان علیهم السلام می‌توان راهبردهای فراگیری را درباره «سبک زندگی» به دست داد که برای هر زمان و مکان الگو باشد.

انسان فطرتاً زیبایی را دوست دارد و حس زیبایی‌دوستی، یکی از ابعاد روح انسان را تشکیل می‌دهد، بر این اساس کلام زیبا و رفتار زیبا، برایش جذاب و دل‌نشین است، به خصوص اگر این کلام و رفتار زیبا، منشأ وحیانی داشته باشد.

امام رضا علیه السلام فرموده است: «مهر الهی از آن کسی باد که با آموزش معارف ما، امرمان (امامت و ولایت) را زنده سازد. به راستی اگر مردم خوبی‌های سخنان ما را درمی‌یافتند، از ما پیروی می‌کردند.»

از منظر دین، سبک زندگی انسان بر سه اصل استوار است: اصل ارتباط با خدا، اصل ارتباط با خود و اصل ارتباط با دیگران. در سیره معصومان علیهم السلام، کیفیت این اصول سه‌گانه، به خوبی تبیین شده است، از این رو نیازمند سیره‌خاندان وحی هستیم تا با مراجعه و تحلیل و بازخوانی دقیق آن، تشنگان معرفت را از این منبع وحیانی سیراب کنیم و لذت بندگی و زندگی را به آنها بچشانیم و سعادت و خوش‌بختی دوسرا را پیش روی‌شان قرار دهیم.

منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغة

۱ ر.ک: صدوق، عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص ۱۷۲ وابن شهر آشوب، مناقب، ج ۳، ص ۴۵۷.

- ابن حبان، محمد، المجروحین، دارالباز للنشر و التوزیع، مكة المكرمة بی تا.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب:، چاپ اول: علامه، قم ۱۳۷۹ق.
- هنری لئوبی، اوقات فراغت و سبک‌های زندگی جوانان، ترجمه فرامرز ککولی دزفولی و مرتضی ملانظر، نسل سوم، تهران، تاریخ نشر.
- ابن عدی، ابو احمد، عبدالله، الكامل فی ضعفاء الرجال، چاپ سوم: دارالفکر، بیروت ۱۴۰۹ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم: دار الفکر، بیروت ۱۴۱۴ق.
- امین، سید محسن، اعیان الشیعة، چاپ پنجم: دار التعارف للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۳ق.
- بوردیو، پی‌یر، نظریهٔ کنش، دلایل عملی و انتخاب عقلانی، ترجمه مرتضی مردی‌ها، نقش ونگار، تهران ۱۳۸۱.
- جوادی آملی، عبد الله، اسلام و محیط زیست، تنظیم و تحقیق عباس رحیمیان، اسراء، قم ۱۳۸۶.
- علی اکبر، دهخدا، لغت‌نامهٔ دهخدا، مؤسسهٔ دهخدا؛ تهران بی تا.
- ذهبی، شمس‌الدین محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، چاپ نهم: مؤسسة الرسالة، بیروت ۱۴۱۳ق.
- شافعی، ابوالحسن علی بن الحسن، تاریخ مدینه دمشق، چاپ اول: دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۷ق.
- صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا علیه السلام، چاپ اول: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۴۰۴ق.
- طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بیروت ۱۳۹۴ق.
- ت طبرسی، ابو علی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول: مؤسسة الاعلمیه للمطبوعات، بیروت ۱۴۱۵ق.
- طوسی، محمد بن حسن، اختیار معرفة الرجال، مؤسسة آل‌البيت عليهم السلام، قم ۱۴۰۴ق.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، دار التعارف، بیروت ۱۴۰۱ق.

- طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، المكتبة الحيدرية، نجف ۱۳۸۰ق.
- قمی، شیخ عباس، سفينة البحار، دارالمرتضى، بیروت بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، مكتبة الاسلامیة، تهران ۱۳۸۸ق.
- گیدنز، انتونی، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، نشر نی، تهران ۱۳۸۱.
- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار عليهم السلام، دار احیاء التراث، بیروت.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ اول: دارالکتب الاسلامیة؛ تهران ۱۳۵۳.
- نجاشی، ابو العباس احمد بن علی، رجال نجاشی، چاپ ششم: مؤسسة النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۸ق.